

■ **محسن اخباری**

مقام حضرت ابوالفضل العباس(ع) میبان اهل بیت علیهم‌السلام بسیار رفیع و عالی مرتبه‌است تابدان اندازه که در بیان گهربار الهی آن بزرگوار،ن افضل واکمل ترین تعبیر به زیبایی در نای رسادت، ایثار و جوانمردی و جانبازی آن حضرت بیان شده‌است.شناخت شخصیت آن بزرگ جانباز کربلا که از آغازین روزهای پس از واقعه کربلا تا به امروز،الگوی جهادگران راه حقیقت شده، بسیار جالب توجه‌است.

علاوه بر تعبیر روایی بسیار،میتوان این مسیر شناخت را به خصوص برای نسل جوان مومن حزب‌اللهی و تمامی رهروان و عاشقان آن حضرت،از طریق زیارت نامه‌مأثور آن حضرت دنبال کرد؛ به‌خصوص آنکه شخصیت بی نظیر حضرت عباس (ع) بین ملت مسلمان ایران ودیگر ملت‌های شیعی جهان جایگاهی ممتاز و قابل توجه‌دارد و شناخت ابعاد وجودی این الگوی بی نظیر، خود بسیار تربیت‌کننده و مربی‌است.

در زیارت نامه حضرت عباس (ع) که از زبان مبارک امام معصوم(ع)به‌ویژه امام صادق علیه‌السلام که زیارت برای حضرت عباس علیه‌السلام نقل شده‌است(خرمیان، ابوالفضل العباس، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۸۲، ۳۰۴ و ۳۰۵)، خصوصیات و ویژگی‌های نقل شده که هر یک جامع از کامل ترین فضیلت‌ها و کمالاتی که تنها می‌توان انسان کامل را بدان متصف کرد و همگی به یکجا در وجود مقدس آن حضرت تبلور یافته‌است. فضائلی از قبیل: تسلیم، تصدیق، وفا، نصیحت، ثبات و پایداری در همراهی با امام زمان خویش، بصیرت‌محوری، اطاعت و ولایت‌پذیری از ولی امر الهی، «شَهْدُ لَکَ بِاللَّسْلِمْ وَ التَّضَدُّقُ وَالْوَفَاءُ وَالنَّصِيحَةَ لِخَلْفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ... أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْسَلْ وَأَنْتَ مَضَيْتَ عَلَيَّ بِصَبْرٍ مِنْ أَمْرِكَ مُقْتَدِيًا بِالْحَالِجِينَ وَمُتَّبِعًا لِلنَّبِيِّينَ »

این خصوصیات بدان اندازه در شخصیت آن حضرت متجسد شده‌بود که بنی‌هاشم به آن ویژگی‌ها حضرت عباس را می‌شناختند و القاب او را نیز به آن ویژگی‌ها به کار می‌بردند.

■ **تسلیم ولایت الهیبه‌امام زمان خویش**

امام صادق علیه‌السلام اولین خطابی که در این زیارت نامه نسبت به مقام حضرت عباس دارزند،ویژگی اقام نقل است که دو نفر برای عباس(ع) و برادران او در کربلاامان نامه فرستادند که عباس(ع) و برادرانش هر دو وارد کردند.امان نامه نخست را عبدالله بن ابی‌المحل بن حزام عامری آورد که برادرزاده‌ام‌البین،مادر عباس(ع) بود. او توانست از عبدالله بن زیناد امان‌نامه‌ای برای پسران عمه خود بگیرد و آن را توسط غلام خود برای آنها بفرستد. وقتی عباس(ع) و برادرانش این امان نامه را خواندند، گفتند که ما بر امان خداوند هستیم و هیچ نیازی به چنین امان‌نامه‌نگینی نداریم. (خوارزمی، مقتل الحسین، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹) امان‌نامه دوم را شمر بن ذی‌الجوشن در ظهر عاشورا به عباس و برادرانش پیششاد کرد و او با عنوان «پسر عمه» صدا زد، اما جوابی نشنید. امام حسین(ع) به آنها گفت گرچه او فاسق‌النسب، اما جواش را بدیدید. شمر به آنها به شرط تسلیم شدن و اطاعت از یزید مژده امان داد. حضرت عباس، او و امان‌ملاش را لعنت کرد و گفت: «ای دشمن خداه! مرگ بر تو که ما را به اطاعت از کفر و ترک همراهی برادرم حسین(ع) فرامی‌خوانی.» (همان، ص ۲۴۹)

به همین دلیل است که امام صادق علیه‌السلام در توصیف شخصیتش، آن حضرت را با ویژگی‌های صاحب «امان محکم و راسخ» توصیف می‌فرمایند: «كَانَ جَوَانِي بَادِرَ كَبَدٍ بَدْرٍ بَزْرٍ كَوَاوِرٍ وَسَبِيحٍ بَرَادِرٍ خَوِيْشٍ دَرِ عَرَصِهَای جِهَادٍ بِصَبْرِی وَبِقَامَتِی وَ دَرِ فَرَامِيْنِ وَاوَامِرِ اَنْاَنِ سِرِّ بَزْرِهِ. بَهْ اِعْبَادِ رُوْحِي وَ تَسْلِيْمِ عَلَيِّ» (تفسیر نورالقلین، ج ۱، ص ۳۹۰)

این ویژگی یعنی تسلیم و اطاعتی و امان‌نام‌های امام زمان شدن، در تمامی لحظه‌های زندگی حضرت عباس (ع) به زیبایی مشاهده می‌شود؛ آن حضرت از همان سال‌های جوانی با پدر کربد پسر بزرگوار و سپس برادران خویش در عرصه‌های جهاد حاضر و باقیات و در فرامین و اوامر آنان سر باز نزد. این حضادت بی‌شک و دست در به سینه و منافقان زدن و عملیات روانی آنان را ناکام گذاشتن،

روز چهارم شعبان سال ۲۶ ه‍. ق، خلق امیر المؤمنین (ع) و ام‌البین (ع) در مدینه منوره، به قدمم کودکی روشن شد که حماسه‌ساز باشکوه‌ترین واقعه تاریخ گشت. مادرش فاطمه دختر حزام بن خالد از قبیله کلاب ملقب به «ام‌البین» بود که نیاکانش همه از مردان شجاع و دلیر عرب بودند. حضرت علی(ع) در گوش این نوزاد بسیار خوش منظر و زیبا، اذن اقامه گفت و او را عباس نام نهاد. نقل است که پس از آن حضرت علی بن زین‌واهدش را بوسید و گریه کرد و در پاسخ به ام‌البین، که دلیل گریه او را جویا شد، گفت دو باوری عباس در راه کمک به حسین(ع) جدا می‌شود و خداوند در ازای او دست برده‌اش، دو پال در آخرت به او عطا می‌کند. (کلباسی، الخصائص العباسیه، ص ۶۴-۶۷)

عباس هم به معنای شیر نیرومند و خشمگین و هم به معنای عبوس و چهره گرفته‌است زیرا که ایشان نسبت به ظالمان، چه‌راهی خشمگین داشتند. در روز هفتم ولادت حضرت عباس، که دو گوسفندی را به عنوان عقیقه‌دنخ و گوشت آن را در بین فقراتقسیم کردند.نقل شده‌است امام علی(ع)، گاهی قنداقه عباس خردسال را در آغوش می‌گرفت و بر بازوان او بوسه می‌زد و اشک می‌ریخت چراکه این دست‌ها روزی برای کمک و یاری برادرش حسین (ع) قطع خواهد شد.

■ **مخزن سبایا و ویژگی‌های انسان کامل**

معروف‌ترین کنیه حضرت عباس (ع)، «ابوالفضل» و از القاب ایشان: «قهر بنی‌هاشم»، «قهر المشیره»، «باب الحوائج»، «سقای کربلا»، «ساقی عطاشا»، «علمدار کربلا»، «صاحب لواء»، «حامل لواء»، «عبد صالح»، «طیار»، «بوقریه» (صاحب مشک)، «عمید»، «صابر»، «محتسب» و «هوایی» (فدائک) است (علامه مجلسی، بحر الانوار، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۴۰)

عباس بن علی(ع) به خاطر سیمای جذاب و نورانی، به «قهر بنی‌هاشم» و به خاطر اوردن آب به خیمه‌ها در صحرا ی کربلا «سقا» لقب گرفت. (کلباسی، الخصائص العباسیه، ص ۴۲۰-۴۲۱)

حضرت عباس (ع) در خانه امام علی(ع)، تحت تربیت خاص آن حضرت (ع) و در امان مادری با ایمان، وفادار و فداکار و در کنار برادرانش امام حسن و امام حسین(ع)



# اکمال مراتب ایمان و معرفت الهی در وجود حضرت عباس(ع)

حضرت ابوالفضل (ع) به ویژگی تسلیم، تصدیق و تبعیت از ولایت شناخته می‌شد

زیارت‌نامه به آن اشاره شده و لازمه ایمان واقعی پس از تسلیم محض است، «مقام تصدیق» است، به این معنا که با پذیرش مقام ولایت، قول و فعل و کردار امام معصوم و جایگاه الهی او در ولایت الهی را بپذیرم و به آن عمل کنیم و ذراتی تردید نداشته باشیم چراکه ایمان همراه با شک و تردید، همان راه نفوذی است که شیطان از آن طریق به آرامی نفوذ کرده و موجب گمراهی انسان مومن و شکست در امتحانات الهی در مواقع حساس می‌شود. این که قرآن کریم چندین مرتبه هشدار می‌دهد: «لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ شَيْطَانِهِ» (بقره: ۱۶۸ و ۲۰۸) و «لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قُلُوبِكُمْ» (نور: ۲۱) از این منظر است. از سوی دیگر مقام تصدیق از منظر قرآن کریم از این جهت دارای اهمیت زیاد است که کسی در ایمان خود صادق است که با میل و رغبت درونی از خداوند ولایتی او بپیروی می‌کند و برای او برود و هیچ وسوسه‌ای او را به تردید نمی‌اندازد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَدُوا بِأَمْرِ اللَّهِ إِلَهًا وَكَانُوا سَابِقِينَ إِلَى اللَّهِ يَتَّقُونَ اللَّهَ كُلَّ مَا حَسَبُوا أَنَّهُ يَأْتِيهِمْ مِنَ اللَّهِ» (سوره بقره: ۱۷۷)

در این شرایط اگر انسان مومن که تردیدها را از میان برده و عمل صالح انجام می‌دهد و در اطاعت خداوند تلاش بیشتری می‌نماید، از حدواجبات بگذرد و مستحبات و مندوبات را انجام دهد، خداوند یقین او را مستحکم‌تر و معرفت او را روشن‌تر می‌سازد. به همین دلیل از منظر قرآن، به هر اندازه که معرفت آدمی عمیق‌تر و خورشع و خشوع و تسلیم قلبی او زرف‌تر و مستحکم‌تر باشد،

## معارف

سعی دارند با استفاده از ابزارهای مختلف رسانه‌ای خود، ایمان به حقیقت راه و تبعیت از ولی زما‌نه را در دل و جان مومنین سست کنند، بسیار با اهمیت است. به همین دلیل لازم است که همواره با تصدیق به حقانیت مسیر مستقیم هدایت الهی در تبعیت از مقام ولایت در دل و زبان و نیز یادآوری به فرزندان، این سیره حسنه را دنبال کرد تا از خطوات شیاطین جنی و انسی دور ماند.

■ **مقام پایبندی و وفاداری به ایمان در قول و فعل**
سومین ویژگی اهل ایمان در تبعیت از اوامر ولایت‌الهی، «وفاداری و راسخ بودن» در ایمان است: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صِدْقًا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَصَىٰ نُحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَن يَنْظُرُ وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا بِرَأْيِ الْوَالِي بِهِ يَمِينُ هَر شَرِاطِي يَبِشِ أَيْدٍ، چه در جنگ شهید شوند، چه زنده بممانند، پایدل و استوارند و چیزی آنها را امتزازل نمی‌کند.» (احزاب، ۲۳)

طبق این معنای از آیه، در مراتب ایمان، پس از مقام تسلیم و تصدیق اوامر الهی و عمل به آنچه مولا و ولی می‌خواهد، طبق تفسیر علامه طباطبایی (ره) انسان به مرحله‌ای می‌رسد که تمام که عنایتی ربانی او را در برمی‌گیرد و شهود می‌کند که همه‌ملک از آن خداسنت و هیچ چیز مالک چیزی نیست، مگر به خواست خدا و هیچ صاحب اختیاری جز خدا نیست. این افاضه الهی کسی نیست، بلکه وهبی است و اراده‌انسان تأثیری در آن ندارد و شاید آنجا که قرآن از قول ابراهیم می‌گوید: رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةً لَكَ وَأَرْأُكَ مُقَدِّمًا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره: ۱۲۸)، اشاره به این مرتبه از اسلام باشد. در حقیقت در این مرحله از ایمان همه وجود انسان، شکل عبودی و تسلیمی می‌یابد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ، الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ... (یونس، ۶۲-۶۳). این مومنان وقتی هیچ استقلالی برای چیزی جز خدا قائل نیستند، از هیچ چیز جز خدا نمی‌ترسند و نگرانی و ناراحتی ندارند. (طباطبایی، ۱۳۹۲ ق: ۱، ص ۳۰۱-۳۰۲).

بنابراین با شکل‌گیری این حالت در انسان مومن، وجود او به آنچه ایمان حقیقی پیدا کرده وفادار و پایدل می‌ماند

و حاضر است تا نهایت اراده و داریسی خویش بر آن استقامت ورزد و ولی خود را همرای کند و قول و فعل و گفتارش عین گفتار او می‌گردد. به همین دلیل است که امام رضا علیه‌السلام در روایتی که از امیرالمؤمنین(ع) و ایشان از پیامبر اکرم(ص) نقل فرموده‌اند می‌فرماید: «ایمان قیل و معلول و معسل معمول و عرفان بالقول؛ به اینکه در جات دو عنصر اساسی ایمان، یعنی معرفت و تسلیم قلبی، در جات ایمان هم ممکن است کاهش یا افزایش یابد. امام(صراغ) می‌فرماید: «ایمان عقد قلبی، اقرار بر زبان و عمل جورج است.» (الصندوق، ۱۸-۲۰).

از این رو این ویژگی مهم اهل ایمان، به معنای واقعی در وجود مقدس حضرت عباس علیه‌السلام رسوخ کرده بود چراکه در واقعه عاشورا که کارزار سخت و در حقیقت میدان امتحان بزرگ الهی برای دایمی داران ایمان بود، آن حضرت از این امتحان سربلند بیرون آمد و بناچار همه هستی خود به مقام رفیع جانبازی و شهادت نائل گشد و در واقع مقام ولایت امام زمان خویش را به معنای واقعی و عینی تصدیق کرد، به همین دلیل است که در زیارت ایشان خطاب به حضرتش می‌گوییم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ» چون فقط کسی می‌تواند امام را تصدیق بکند که عبد صالح باشد: «عَبْدُ الصَّالِحِ الْمَطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» کسی که مقام عبودیت و صلاح و طاعت را دارد، می‌تواند تصدیق بکند.

این خصوصیت حضرت عباس علیه‌السلام برای همگی مومنان به‌خصوص در شرایط حال حاضر جامعه که در زمان غیبت امام زمان (عج) به سر می‌بریم و دشمنان

چند سال بعد از شهادت پدرش امام علی(ع)، با لب‌آبِه دختر عبدالله بن عباس پسر عموی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم) ازدواج کرد. لب‌آه از خاطر ی‌اندوهگین، شاهد دفن شبانه و پنهانی پدر بود. حضرت عباس(ع) پس از آن، سال‌های تلخ ادامه داد، و برادرش حسن بن علی المجتبی(ع) را که توطئه‌ها و گریه‌های هم‌ماویه و مست‌های اموان اوچ گرفته بود، تجربه کرد. دورانی که بسیاری از یاران وفادار امام علی(ع) و امام حسن(ع)، از جمله حجر بن عدی و عمرو بن حَمِقْ خُرَاعی به شهادت رسیدند. وقتی امام حسن مجتبی(ع) مسموم شد و به شهادت رسید، حضرت عباس (ع) ۲۴ سال سن داشت که در غم از دست دادن برادر، بسیار متأثر و اندوهگین شد. عباس پس از آن و دوران غمناک و سسای سپاه امام حسین(ع) شد) مفید، الارشاد، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۹۵) و با رشادت تاریخی خود، حماسه‌ساز و جانباز کربلا گشت و به فیض عظیم شهادت نائل شد. حضرت قمر بنی‌هاشم(ع) با پس‌دین امان نامه امویان، بزرگ‌ترین درس وفاداری را در جامعه انسانی به نمایش و یادگار گذاشت.

■ **جایگاه بی نظیر بزرگ جانباز کربلا در بهشت**
به دلیل این رشادت‌های بزرگ حضرت عباس است که همه اطهار(ع) در سخنان خود آن حضرت را صاحب جایگاه رفیع در سرای آخرت توصیف کرده‌اند. بر اساس روایتی، وقتی امام سجاد(ع) عبدالله فرزند عباس(ع) را دید، اشک‌های جاری شد و فرمود عمویم عباس نزد خداوند منزلت و جایگاه بالایی دارد که همه شهدا در روز قیامت به او عیله می‌خورند. در ادامه همین روایت آمده‌است که خداوند عمویم عباس را رحمت کند که خود را فدای برادرش امام حسین(ع) کرد و در این راه دو دستش قطع شد که خداوند عوض دو دست قطع شده و دوپال در آخرت به او عطا خواهد کرد تا با آن دوپال پرواز کند. (شیخ صدوق، حصال، ۱۴۱۰ ق، ص ۶۸)

■ **ازدواج و فرزندان قمر بنی‌هاشم (ع)**
حضرت قمر بنی‌هاشم(ع) در سن ۱۸ و ۲۰ سالگی و

کتاب



### برده‌پر داری فرشتگان از رخسار عباس (ع)

کتاب سقای آب و ادب رمانی است بسیار خواندنی و اثری متفاوت از سید مهدی شجاعی که در سال ۱۳۹۵ در ۱۰ هزار نسخه توسط انتشارات کتاب‌نیستان به چاپ رسیده است.

«سقای آب و ادب»، روایتی از زندگی حضرت عباس(ع) است که بعد از سال‌ها مطالعه و تلاش نویسنده، اندک اندک جامه خلق پوشیده و در ظاهرف کتاب تقدیم مخاطبان شده‌است. رمان به یقین متفاوت است با آثاری از همین قلم، هم از حیث فرم و هم از حیث نوع نگاه محتوایی. اثر شامل ده فصل است: عباس علی، عباس‌ام‌البین، عباس عباس، عباس سکیته، عباس مواصلات، عباس زینب، عباس ادب، عباس حسین، عباس فرشتگان، عباس فاطمه.

در هر فصل رفت و برگشت روایی متعدد و متنوعی دیده می‌شود و در حرکتی سیال، روایان جای به هم می‌دهند و شکست‌ها به سرعت خویش می‌افزاید و زوایایی جدید از مفهوم را روشن می‌کند.

اما آنچه این کتاب را از حیث محتوا یا دیگر آثار شجاعی متمایز می‌کند، بیشتر در فصل عباس فرشتگان به چشم می‌آید. در سایر فصول نویسنده دقیق و کامل بر اساس مستندات تاریخی، به روایت زندگی حضرت عباس(ع) می‌پردازد اما در فصل نهم، شجاعی شیوه‌ای جدید را پیش می‌گیرد، روایتی متفاوت با مضامینی که بیشتر استحسان اوست، مفاهیمی جدید و نگاهی نو به شخصیت حضرت عباس بن علی(ع).

در این فصل کتاب آمده‌است: «پیش از آن که راوی این داستان، قدم به فصل پایان بگذارد، ما فرشتگان؛ فرشتگان هفت آسمان، بر خود فرض می‌شماریم که پا به میدان بگذاریم و پرده از رخسار حضرت ابوالفضالش برداریم. ناگفته پیداست که این نه بدان معناست که ما قادریم پرده از اسرار حضرت ابوالفضالش برداریم، چرا که رخسار، جلوه‌ای از جلوات حضور عیان است و اسرار، جنس و جوهری از علوم در پرده و عارف پنهان، و فاصله میان این دو، فاصله میان زمین است تا آسمان. ما در این فلسفه حضورمان در این میدان را در سطور آتی در خواهید یافت اما چرا این فصل را برای حضور انتخاب کردیم و در این مقطع از روایت داستان، وارد میدان شدیم؟! پیش از این نیادیدم، چون امید یا انتظار با توقع داشتیم که سایه و شبی‌خی از رخسار حضرتش را در لابه‌لای خطوط داستان ببینیم ولی وقتی دیدیم که روایت رو به اتمام است بی‌رویت رخسار حضرت و داستان در آستانه فصل پایان، ترسیدیم که مبدا نقطه ختم بر پایان داستان نبینند و حرف‌های اصلی و اصلی‌ترین حرف‌ها همچنان ناگفته بماند…».

بیانات رهبری

## صاحب بصیرت و وفا

مقام معظم رهبری: «در زیارت و کلماتی که از ائمه علیهم‌السلام راجع به ابوالفضل العباس رسیده‌است، روی دو جمله تاکید شده‌است: یکی بصیرت، یکی وفا.

بصیرت ابوالفضل العباس کیجاست؟ همه یاران حسینی، صاحبان بصیرت بودند؛ اما او بصیرت را بیشتر نشان داد. در روز تاسوعا، مثل امروز عصری، وقتی که فرصتی پیدا شد که او خود را از این بلایجات هنده یعنی آمدند به او پیششاد تسلیم و امان‌نامه کردند و گفتند ما تو را امان می‌دهیم؛ چنان‌بر خود جواهرنامه‌ای کرد که دشمن را بشیمان نمود. گفت: من از حسین جدا شوم؟! وای بر شما! ف بر شما و امان‌نامه شما نمونه دیگر بصیرت او این بود که به سه نفر از برادرانش هم که با او بودند، دستور داد که قبل از او به میدان بروند و مجاهدت کنند؛ تا این‌که به شهادت رسیدند. می‌دانید که آنها چهار برادر از یک مادر بودند؛ ابوالفضل العباس، برادر بزرگ‌تر – جعفر، عبدالله و عثمان، انسان برادرانش را در مقابل چشم خود برای حسین بن علی قربانی کند؛ به فکر مادر خاندلش هم نباشد که بگوید یکی از برادران برود تا این‌که مادرم دلخوش باشد؛ به فکر بربرستی فرزندان صغیر خودش هم نباشد که در مدینه هستند؛ این همان بصیرت است.

وفاداری حضرت ابوالفضل العباس هم از همه جا بیشتر در همین قضیه وارد شدن در شریعه فرات و نوشیدن آب است. البته نقل معروفی در همه دهان‌هاست که امام حسین علیه‌السلام حضرت ابوالفضل را برای آوردن آب فرستاد. اما آنچه که من در نظرهای معتبر –مثل «شاد» مفید و «هوف» این‌طاووس– دیدم، اندکی با این نقل تفاوت دارد. که شاید اهمیت حاده‌تر را هم بیشتر می‌کند. در این کتابهای معتبر این‌طور نقل شده‌است که در آن لحظات و ساعت آخر، آن قدر بر این بچه‌ها و کودکان، بر این دختران صغیر و بچگان حرم تشنگی فشار آورد که خود امام حسین و ابوالفضل با هم به طلب آب رفتند؛ ابوالفضل تنها رفت؛ خود امام حسین هم با ابوالفضل حرکت کرد و به طرف همان شریعه فرات –شعبه‌ای از نهر فرات که در منطقه بود– رفتند، بلکه بتوانند آبی بیابند؛ این دو برادر شجاع و قویبونه، پشت به پشت هم در میدان جنگ جنگ‌جنگیدند. یکی امام حسین در سن نزدیک ۶۰ سالگی است، اما از لحاظ قدرت و شجاعت جزو نام‌آوران بی‌نظیر است. دیگری هم برادر او را شناخته‌اند. این دو برادر، دوش به دوش هم، گاهی پشت به پشت هم، در وسط درای دشمن، صف لشکر را می‌شکافند. برای این‌که خودشان را به آفات فرات برسانند، بلکه بتوانند آبی بیابند. در اثنا این جنگ سخت است که آنهاهم امام حسین احساس می‌کند دشمن بین او و برادرش عباس فاصله انداخته‌است. در همین حین و بیعی است که ابوالفضل به آب نزدیک‌تر شده و خودش را به آب می‌رساند. آن‌طور که نقل می‌کنند؛ او مشک آب را بر می‌کند که برای خیمه‌ها برسد. در این‌جا هر انسانی به خود حق می‌دهد که یک مشت آب هم به لب‌های تشنه خودش برساند؛ اما او در این‌جا وفاداری خویش را نشان داد. ابوالفضل العباس وقتی که آب را برداشت، چشمش به آب افتاد، «فَذَكَرَ عَطِشَ الْحَسَنِ» به یاد لب‌های تشنه امام حسین، شاید به یاد فریادهای عطش دختران و کودکان، شاید به یاد گریه عطشانک علی‌اصغر افتاد و دلش نیامد که آب را بنوشد. آب را روی آب ریخت و بیرون آمد. در این بیرون آمدن است که آن حوادث رخ می‌دهد و امام حسین علیه‌السلام با گهان صدای برادر را می‌شنود که از وسط لشکر فریاد زد: «یا اخادک اِخادک».

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳/۱/۱۳۷۹